

بقیه از صفحه ۱۷

"به ندرت می توان دید که تمام مردم به چیزی جز به چیزها می توانند بخورند و به کار برند اعتقاد داشته باشند. معیشت اگر وقتی چنین اعتقاد می پیدا کنند تا ریح ایشان، روح را به تکان می آورد و قایل توجه می گردد" (۹)

چنین اعتقاد می به یک هدف بزرگ در مردان و زنان فلسطینی هنگامی ایجا شد که آنها در عمل دیدند که پیشگامان انقلابی شان در کلاسها مان از آرد بپخش فلسطین علیه صهیونیسم اشغالگر متحد شدند. فلسطینیان در نیم قرن گذشته با رنج و خون خود صفحات بیشمار را رنج را رقم زدند و فداکاری های که تحمل کردند هر آن و هر لحظه به عنوان الگویی ستودنی برای ملل ستمدیده باقی خواهد ماند. در کانون این لگو، ساف قرار داد که توانست گرا پشات گوناگون سیاسی را حول یک آلمان ملی متحد سازد.

این وحدت و یک پارچگی فلسطینیان پس از انتخابات عمومی ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶، با برخورداری چپ روانه بخشی از گروه های چپ از یک سو و دامه عملیات انتحاری توسط حماس و جهاد اسلامی از سوی دیگر، رفته رفته روبه افول نهاد. دور سیکل تکراری و انتقام جویانه "خودباخت تضعیف دولت نوپای عرفات گردید.

آبشخور این اختلاف، صرف نظارت خاستگاه های متفاوت طبقاتی و سیاسی به طور اساسی به جریان پییمان صلح اسلو برمی گردد. یا انقلابی تر نبود که جریانات را دیکال و افراطی مخالف "اسلو"، حداقل پس از انتخابات ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶ قواعد یک بازی دیکرا تیک را محترم می شمارد؟ پراختیارات ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶ باید تامل کرد زیرا مشروعیت انقلابی و مبارزاتی عرفات در یک انتخابات مردمی و دیکرا تیک تبدیل به یک مشروعیت جامعه شناسی و مردمی گردید و از این تاریخ آیا بهتر نبود همه عناصر، سازمان ها و تشکل های فلسطینی، ضمن زمین گذاشتن سلاح های خود، حول یک منشور سیاسی متحد می شدند؟ اما چنین به نظر می رسد که عدم تربیت دموکراتیک در جریانات نامبرده باعث شد که انقلاب فلسطین از زرد و نارنجی چارشتت و چند پارچگی گردد.

ب- فساد اداری

یکی از ویژگی های مهم انقلاب فلسطین تربیت کارهای ورزیده

و انقلابی بود. الفتح اولین جریان انقلابی در منطقه خاورمیانه است که تلاش نمود با روش های نوین و سیستماتیک به مفهوم مبارزه به عنوان امری علمی بیندیشد. عرفات که خود از جریان اخوان المسلمین جدا شده بود (۱۰) به همراه یاران بنیانگذارش (بوجهه دویقیه) سعی نمود به جنبه ناسیونالیستی انقلاب فلسطین یک لایه "ایدئولوژیکی آرام" بیالاید، رهبران فلسطین به تغییرانسانها در خلال شرکت فعال در یک مبارزه اجتماعی می اندیشیدند. بنا بر این اولین هدف، تربیت فردی و انقلابی انسان ها بود که در یک فرآیند فعال انقلابی، خود را از وابستگی های مادی، جانی و خانوادگی نجات دهند. گرچه با فروپاشی اتحاد شوروی و با یک قطبی شدن جهان و نیز تجربه ناکامی انقلاب ها بی چون ایران، سخن از راه انقلاب و انقلابی داده رو شنفکری یافته است و گرچه پس از دخالت نظامی آمریکا در خاورمیانه شاهد گردیدیم بخش مهمی از چپ انقلابی هستیم ولی نباید فراموش کرد که وجود سازمان از آرد بپخش فلسطین به عنوان شرط ذهنی و هدایت کننده جنبش فلسطین نقش عمده تعیین کننده ای در اجتماعی کردن جنبش فلسطین از طریق انتفاضة یک و دودا شده است و این تلاش در جهت خلق انسان های آزاد و رها تا دهه ۱۹۸۰ به طور پیگیر در افتح و سازمان های فلسطینی به گونه ای جدی تداوم داشته است.

اما پس از شکست فلسطینیان در لبنان و انتقال بخش اعظم رهبری و کادری ساف به تونس درسال ۱۹۸۲، زمینه های مادی یک کمیته بوروکراتیک و غیرانقلابی شروع به نشوونما می کند. دوران تبعید و اجتماعی شدن مجدد در دیرا رجدید، انسان ها را در چرخه راه های اجتماعی جدید، در معرض انتخاب های نوین قرار می دهد. بخشی از رهبران ساف از این مقطع وارد سرما به گذاری در شرکت های مختلف تجاری می شوند. رآغاز، این امر به عنوان یک درآمدمد "انتفاعی" برای ساف نگریده می شد ولی در پروسه رشد خود تبدیل به بخشی از اداراتی های خصوصی تعدادی از کارها و رهبران ساف می شود که مغایر با اهداف اولیه انقلاب فلسطین بود.

دربستری از چنین رشد اداری و طبقاتی در ایام تبعید، کمیته سیاسی تشکیلات خود مختار فلسطین در ژوئیه ۱۹۹۴ با ویروس علاج نا

پذیری در درون خود مواجه می شود که خصلت عمده آن به طور جامعه شناسی ختی Clientalism " مشتری گرای" است. این ویژگی به طور ساده در یک "روابط کاملاً فردی متقابل" تعریف می شود. بدین معنی که ضمن جایگزین شدن روابط به جای ضوابط، افراد در نهایت به منافع فردی و به سود و زیان خود می اندیشند تا به منافع انقلاب و جمعیت ستان تغییرات انسان در جهت عکس، بحث جداگانه ای را می طلبد که خارج از ظرفیت این مقاله است. مسئولیت شخص عرفات و عدم مبارزه قاطع وی با "اندهای فساد" در درون تشکیلات ساف موجب شد که بخشی از توده های فلسطینی جذب جریانات رادیکال و افراطی گردیدند.

ج- فقدان یک دولت متمرکز و دیکراتیک

"برین تن" یکی از علائم مهم فزادوم راحاکمیت مدره های داننده اساسی ترین ویژگی آن فقدان "توریه" دولت و با عبارت ساده تر، حضور مشتمل کننده یک نوع "آنا رشی آرام" است. این حاکمیت ها، در کشورهای پیرامونی یک خصلت شبه دیکراتیک دارند و در درازمدت، این توان راندا رند که با مشکلات دوران بحران به سرعت خود را وفق داده و در نتیجه دیرپا زود برکنار شده و جای خود را به جریانی "رادیکال تر" می دهند. خروج اسرائیل از کرانه غربی اردن و سپردن این نواحی به دست تشکیلات خود مختار فلسطین در سال ۱۹۹۶، منطلق اشغالی را از نظر ساحتاری در وضعیتی قرار می دهد که از نظر جامعه شناسی اصطلاحاً "تعطیلی دولت" (Vacances d'Etat) نامیده می شود. (۱۱) این تعطیلی می با بست طلی یک فرآیند دیکراتیک "توریه قانونی دولت" را به جامعه بازگرداند. به عبارت دیگر تاهنگامی که ارتش اشغالگر اسرائیل خشونت فیزیکی خود را اعمال می کرد بخش های تحت اشغال به طور جامعه شناسی، استقلال و خود کفایی خود را از دست داده بودند و به محض برداشتن این حاکمیت نظامی، این بخش ها با برخورداری از یک حاکمیت دیکراتیک توان آن را می یابند که شروع به یک همکارایی متقابل و آزاد بین اجزای نمایند.

حاکمیت خود مختار فلسطین به دلیل فساد اداری ذکر شده، به دلیل ضعف های جدی فردی در شخص عرفات به منظور اداره امور به گونه

ای دیکراتیک و مدرن و زهمه مهمتر روی کار آمدن جناح با زها در آمریکا و اسرائیل به عنوان شرط برون نی... عوامل مهمی هستند که مانع از تشکیل یک دولت قوی و متمرکز گردید. بدون هیچ تردیدی با یکوت عرفات توسط بوش و پشت پازدن پیمان اسلوتوسط شارون و نیز عواقب ناشی از ۱۱ سپتامبر سلسله ای از حلقه های به هم پیوسته ای هستند که در فرآیند خود باعث زمین گیر نمودن عرفات و نوازی سیاسی وی گردید.

در کنار این عامل بیرونی لازم به تاکید است که سرزمین های اشغالی به دلیل حاکمیت یک دولت اشغالی لگرتی نیم قرن، فاقدهرگونه نهاد های سیاسی، مدنی، سندیکایی و حزبی مستقل در استان به قدرت رسیدن تشکیلات خود مختار فلسطین است. در چنین جوامعی مفهوم سیاست، به دلیل ضعف ساختاری فوق، به طور جامعه شناسانه بر شخصیت های سیاسی نهادینه و کریستالیزه می شود. ولی این نهادینه شدن شخصیت سیاسی مورد بحث، نسبت به جوامع و عنا صر سیاسی مختلف به گونه ای متفاوت و متناسب با روانشناسی اجتماعی جامعه عمل می کند. موضوع را با یک مثال پی می گیریم. (۱۲)

شیخ احمد یاسین به عنوان یک تجربه مشخص از نهادینه شدن یک شخصیت کریسماتیک در انقلاب فلسطین قابل تامل و تعمق است. او به عنوان رهبر معنوی و سمبولیک جریانات افراطی اسلام در سرزمین های اشغالی با اتخاذ مواضع "ضد یهود" در قبال اسرائیل، رفته رفته میا بخشی از توده های فلسطینی، مشروعیت جامعه شناسی کسب می کند. وی با اینکه در دهه های ۱۹۷۰ اندیشه مشخص در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی، و لی از ابتدای انتفاضة یک و دو کم جوانانی را که از تشکیلات خود مختار فلسطین مایوس می شوند به سوی خود جذب می کند. مورد شیخ یاسین نشان می دهد که در جوامع عقب نگهده شده و تحت سلطه، در فقدان نهاد های دیکراتیک، روانشناسی اجتماعی مردم برای پاسخ به مطالبات سیاسی و اجتماعی خود به سمت شخصیت های میلی می کند که از نظر آنان این شخصیت ها آرمانشان را سمبولیزه می کنند.

با اشراف به مکانیزم فوق است که

بقیه در صفحه ۱۹